

گسترش ناتو و تحول نظام امنیتی اروپا

نویسنده: منصور رحمانی*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۴/۲/۱۳

تاریخ تأیید مقاله: ۸۴/۲/۲۵

صفحات مقاله: ۸۳-۱۱۴

چکیده

ناتو، در سالهای پس از پایان جنگ سرد، به‌طور قابل توجهی دچار تحولاتی شد. ناتو ابتدا به عنوان یک سازمان دفاعی با این هدف پا به عرصه وجود گذاشت تا امنیت کشورهای غربی را در مقابل تهدیدهای اتحاد جماهیر شوروی و توسعه کمونیسم بین‌المللی، تضمین نماید. با فروپاشی شوروی و از بین رفتن تهدید خارجی، توجه ادامه حیات سازمان ناتو بیش از پیش مورد سؤال قرار گرفت. مهمترین چالشی که این نهاد در سالهای پس از جنگ سرد با آن روبه‌رو شد توجه ادامه فعالیتهای آن در محیطی بود که تهدیدی مستقیماً متوجه ناتو نبود. گسترش ناتو و تعیین مأموریت‌های جدید بسیار گسترده و متنوعی مانند عملیات حفظ صلح، مدیریت بحرانهای منطقه‌ای، ایجاد زمینه‌های همکاریهای دفاعی، مشارکت در فعالیتهای سازمان ملل متحد، همکاری با سایر سازمانهای امنیتی، این سازمان را از یک نهاد همکاری دفاعی سنتی به یک نظام امنیت جمعی تبدیل نمود. هدف این مقاله پاسخ به این سؤال است که چگونه گسترش ناتو در طی سالهای پس از پایان جنگ سرد موجب تحول در نقش و جایگاه ناتو در اروپا و تغییر آن از یک سازمان همکاری دفاعی به یک نظام امنیت جمعی شد. به منظور پاسخ به این سؤال، این مقاله ابتدا روند گسترش ناتو و سپس تأثیر این گسترش در روابط ناتو با اتحادیه اروپا، روسیه، اعضای ناتو و در قالب همکاریهای فرآتلانتیکی مورد بررسی قرار می‌دهد.

* * * * *

کلید واژگان

ناتو، سازمان دفاعی، سازمانهای امنیتی، مدیریت بحران، نظام امنیتی.

* آقای دکتر منصور رحمانی استادیار دانشکده روابط بین‌الملل است.

مقدمه

طی سال‌های پس از پایان جنگ سرد محیط امنیتی ناتو به‌طور قابل توجهی دچار دگرگونی‌هایی شد. ناتو ابتدا به عنوان یک سازمان دفاعی با این هدف پا به عرصه وجود گذاشت تا امنیت کشورهای غربی را در مقابل تهدیدهایی با منشاء خارجی، یعنی اتحاد جماهیر شوروی و توسعه کمونیسم بین‌المللی، تضمین نماید. بنابر این در طی دوران جنگ سرد، سازمان ناتو به عنوان یک پیمان نظامی سستی تلقی می‌شد که در این دوران، تا زمانی که اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت، فلسفه وجودی این پیمان هرگز زیر سؤال نرفت. با فروپاشی شوروی و از بین رفتن تهدید خارجی، توجیه ادامه حیات سازمان ناتو بیش از پیش مورد سؤال قرار گرفت. مهمترین چالشی که این نهاد در سال‌های پس از جنگ سرد با آن روبرو شد توجیه ادامه فعالیت‌های آن در محیطی بود که تهدیدی مستقیمی متوجه ناتو نبود. با این حال، کشورهای غربی در طی سال‌های اخیر تلاش کردند اهداف و وظایف جدیدی برای این سازمان تعریف کنند.^۱

بنابراین، هرچند با فروپاشی شوروی علت وجودی ناتو از بین رفت، ولی این سازمان نه تنها فعالیت‌های خود را ادامه داد، بلکه تغییر و تحولاتی در خود به‌وجود آورد که این تحولات موجب شد که این سازمان جایگاه ویژه‌ای را در سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشورهای غربی به خود اختصاص دهد. اکنون نقش ناتو در انجام مأموریت‌های جدید بسیار گسترده و متنوع شامل عملیات حفظ

۱- برای اطلاعات بیشتر در مورد اهداف و راهبردهای جدید ناتو مراجعه شو به:

Yost, D. (1999). *NATO Transformed: The Alliance's New Roles in International Security*, Washington DC: United States Institute of Peace Press.

Duignan, P. (2001). *NATO: Its Past, Present and Future*. Stanford: Hoover Institution Press.

Nečas, P. Nižňanský, J. (2004). *Towards NATO's Political and Military Strategy for the 21st Century*, Bratislava: Institute for Security and Defence Studies.

صلح، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، ایجاد زمینه‌های همکاری‌های دفاعی، مشارکت در فعالیت‌های سازمان ملل متحد، همکاری با سایر سازمان‌های امنیتی چون سازمان امنیت و همکاری اروپایی، اتحادیه اروپا و غیره است. همراه با انجام مأموریت‌های جدید، ناتو تغییراتی را نیز در ساختار سیاسی و نظامی خود به عمل آورد. تغییرات ساختاری شامل ایجاد نهادهای جدید، از جمله شورای همکاری آتلانتیک شمالی^۱، شورای دائمی روسیه-ناتو^۲، "گفتگوی مدیترانه"^۳ و طرح "مشارکت برای صلح"^۴ می‌باشد. در این راستا، ناتو اعضای جدیدی را نیز به خود جذب نمود. ناتو در سال‌های اخیر، با صدور بیانیه‌های مختلف اعلام نموده است که همکاری‌های امنیتی نیازمند توسعه مناسبات با سایر کشورها به عنوان اصل اساسی به منظور برقراری صلح و امنیت و ثبات قاره اروپا است. به این ترتیب، ناتو با انجام اصلاحات ساختاری خود، و تعریف مأموریت‌های جدید برای خود از یک سازمان دفاعی سنتی به یک نظام امنیتی جمعی تغییر نقش داده است.

یکی از مسائل اصلی این تحول در نقش ناتو موضوع گسترش این سازمان است. این مقاله بر این نکته تأکید دارد که گسترش ناتو عامل و دلیل اصلی تحول ناتو از یک سازمان همکاری دفاعی به یک نظام امنیت جمعی است. منظور از اصطلاح "نظام امنیت جمعی" مجموعه‌ای از روابط بین گروهی از دولت‌ها است که این دولت‌ها به منظور حفظ توازن قدرت جهت دست یافتن به منافع خود سعی می‌کنند به راه‌های مسالمت‌آمیز در درون نظام متوسل شوند. ناتو در اصل به عنوان یک نظام همکاری در مقابل تهدیدهایی که از خارج از این نظام، و نه از درون آن، متوجه امنیت دولت‌های عضو بوده ایجاد گردید.

ناتو، هرچند چنین کاربردی را هنوز داراست و می‌تواند در مقابل تهدید

1- North Atlantic Cooperation Council (NACC)

2- Permanent Joint NATO-Russia Council

3- "Mediterranean dialogue"

4- Partnership for Peace (PfP)

خارجی از خود واکنش نشان دهد، ولی با توجه به گسترش ناتو و به وجود آمدن شرایط جدید بین المللی چنین کاربردی تنها نقش این سازمان نمی باشد. اکنون اعضای ناتو، فراتر از تعهدات دفاعی، از این سازمان انتظار دارند تا از توانایی های آن به عنوان یک نظام امنیت جمعی در انجام وظایف جدید استفاده کنند. وظایف جدید ناتو شامل مشارکت های سیاسی و نظامی در حل بحران ها، مشارکت در عملیات حفظ صلح، برقراری امنیت و ثبات در مناطقی چون اروپای مرکزی و شرقی، توسعه همکاری های امنیتی با اتحادیه اروپا، روسیه و سایر کشورها و نهادهای بین المللی است.

هدف این مقاله پاسخ به این سؤال است که چگونه گسترش ناتو در طی سال های پس از پایان جنگ سرد موجب تحول در نقش و جایگاه ناتو در اروپا از یک سازمان همکاری دفاعی به یک نظام امنیت جمعی شد. به منظور پاسخ به این سؤال ابتدا روند گسترش ناتو و سپس تأثیر این گسترش در روابط ناتو با اتحادیه اروپا، روسیه، اعضای جدید ناتو و در قالب همکاری های فرآتلانتیکی بررسی خواهد شد.

شکل گیری و روند گسترش ناتو

طی سال های اخیر محیط امنیتی و استراتژی ناتو دچار دگرگونی های شدیدی شده است. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیامدهای آن در صحنه بین الملل سبب شد تا ناتو استراتژی جدیدی را منطبق با وضعیت جدید بین الملل تدوین کند. هدف این استراتژی جدید، یکی تقویت ثبات و دفاع از منافع کشورهای غربی در منطقه اروپا و آتلانتیک، که همواره حوزه سنتی ناتو تلقی می شود، و دیگری، تأکید بر استفاده از ابزارهای مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی است. همچنین یکی دیگر از ابعاد استراتژی جدید گسترش حوزه امنیتی این سازمان به مناطق جغرافیایی جدید چون اروپای شرقی، آسیای مرکزی و قفقاز و حتی خاورمیانه می باشد. در این راستا، برخی نهادهای جدید ایجاد شدند: شورای

همکاری آتلانتیک شمالی، طرح "مشارکت برای صلح"، شورای دائمی روسیه - ناتو و "گفتگوی مدیترانه" از جمله نهادهایی هستند که وظیفه اصلی گسترش ناتو به مناطق جدید را عهده‌دار می‌باشند.

ایجاد شورای همکاری آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۹۱ با هدف توسعه همکاری‌های نظامی - دفاعی بین اعضای ناتو و کشورهای پیمان ورشو سابق اولین تجلی تحول ناتو پس از پایان جنگ سرد بود. در واقع، این شورا از کشورهایی دعوت به عمل آورد تا با یکدیگر همکاری نزدیک داشته باشند که قبلاً دشمنان هم تلقی می‌شدند. شورای همکاری آتلانتیک شمالی چارچوبی برای گفتگو، مشورت و اجرای طرح‌های مشترک نظامی را ارائه داد تا کشورهای عضو ناتو بتوانند با روسیه، جمهوری‌های سابق اتحاد جماهیر شوروی و سایر اعضای پیمان ورشو با هم وارد همکاری شوند. همچنین این شورا، از ابتدای تأسیس وظیفه داشت تا نقش مهمی را در اعتمادسازی، کاهش تنش، و مدیریت بحران‌ها ایفا نماید. و بالاخره شورای همکاری به عنوان یک مرجع مشترک، متشکل از اعضای ناتو و شرکای جدید اروپایی برای گفتگو و مشورت درباره مسایل سیاسی و امنیتی و به منظور تقویت امنیت و ثبات اروپا عمل نمود.

هر چند نقش شورای همکاری آتلانتیک شمالی حائز اهمیت بود، ولی نهادی بیش از یک مرجع جهت بحث و مذاکره و اولین گام برای همکاری‌های واقعی بین اعضای ناتو و کشورهای جدید نبود. به همین دلیل، رهبران کشورهای عضو ناتو به منظور ایجاد پایه مستحکم‌تری برای همکاری‌های نظامی، در ماه ژانویه ۱۹۹۴ طرح مشارکت برای صلح را در اجلاس سران بروکسل تصویب کردند. هدف این طرح، فراتر از مرحله ساده گفتگو، ایجاد مشارکت واقعی بود، بنحوی که اعضای ناتو و شرکای جدید آن بتوانند در عملیات مشترک نظامی، شرکت کنند. طرح مشارکت برای صلح این امکان را برای ناتو به وجود آورد تا نهادهای نظامی کشورهای اروپای شرقی علاقمند به عضویت در سازمان ناتو را زیر نظر گرفته و آنها را در جهت دمکراتیزه کردن هدایت نماید.

در واقع طرح مشارکت برای صلح عاملی اساسی در برنامه‌های همکاریهای سیاسی و نظامی ناتو با دولتهای غیر عضو بود که به منظور تعمیق روابط و همکاری در اروپا و کمک به شفاف‌سازی نهادهای حاکم در کشورهای داوطلب عضویت در ناتو عمل می‌نمود.

ناتو از تمامی اعضای شورای همکاری آتلانتیک شمالی و نیز دولتهای عضو سازمان امنیت و همکاری اروپا^۱ دعوت کرد تا در طرح مشارکت برای صلح شرکت نمایند. ضمناً، این طرح برای شورای غیرعضو ناتو منافی را به همراه داشت. علاوه بر اینکه همکاری دایمی و فعال با ناتو را برای آنان تضمین می‌نمود، این اطمینان را به آنان می‌داد که در صورت وقوع تهدید علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی، ناتو به عنوان یک شریک قابل اتکا از امنیت و ثبات آنان دفاع خواهد نمود. همچنین عضویت در طرح مشارکت برای صلح، آنان را در گروه کشورهای اروپایی - آتلانتیکی قرار می‌داد که در مسایل امنیتی مورد مشورت قرار می‌گرفتند. گسترش ناتو به مناطق دیگر نیز این امکان را برای آنان ایجاد می‌کرد تا نقش فعال‌تری در مسایل امنیت بین‌المللی ایفا نمایند.

بدیهی است که موفقیت طرح مشارکت برای صلح بطور تنگاتنگی با کل روند گسترش ناتو مرتبط بود. در واقع طرح مشارکت برای صلح همراه با شورای همکاری آتلانتیک شمالی پاسخ مناسبی به درخواست‌های فزاینده کشورهای اروپای مرکزی و شرقی برای پیوستن به ناتو بود. در ضمن طرحی بود بینابین که هر دو طرف را راضی می‌کرد. در حالیکه طرح مشارکت برای صلح امکان همکاری با ناتو را در اختیار شورای داوطلب عضویت قرار می‌داد، اعضای ناتو را نیز قادر می‌ساخت تا هرگونه تصمیم‌نهایی در مورد پذیرش اعضای جدید را به زمان مناسبی موکول نماید.

یادآوری این نکته ضروری است که ناتو در ابتدا پذیرش اعضای جدید را در دستور کار خود نداشت. چرا که در سالهای پس از سقوط کمونیسم در اروپای

مرکزی و شرقی موضوع گسترش به هیچ وجه اولویت اعضای ناتو نبود. برای مثال دولت ایالات متحده آمریکا گسترش را به عنوان یک اولویت در نظر نداشت و سیاست آمریکا در آن زمان تنها به دنبال این بود تا از طریق شورای همکاری آتلانتیک شمالی و ظرفیت‌های این نهاد برای همکاری‌های دفاعی استفاده کند.

در واقع، اولویت اولیه دولت آمریکا مقابله با پیامدهای منفی و تنش‌های احتمالی پس از پایان جنگ سرد بود. اما سیاست ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری بیل کلینتون، تحت تأثیر برخی از عوامل قرار گرفت که به تدریج بحث گسترش را به یک ضرورت مطلق تبدیل می‌کرد. شماری از وزرای امور خارجه، دفاع و مقامات بلند پایه‌ی اسبق ایالات متحده از گسترش ناتو، پشتیبانی کرده و هشدار دادند که "روی گرداندن از این فرایند اشتباه فاحشی خواهد بود." همچنین برخی از اعضای کنگره‌ی ایالات متحده هم چون سناتور ریچارد لوگار^۱، باب پارز^۲ و ویلیام راس^۳، رئیس گروه ناظر ناتو در سنای آمریکا عقیده‌ی مشابهی داشتند.^۴ گروهی از تحلیل‌گران برجسته‌ی آمریکایی در زمینه سیاست خارجی، هم چون ژیبیگنیو برژینسکی، هنری کسینجر، ساموئل هانتینگتون و یا جین کیرک پاتریک^۵ از این حرکت استقبال کرده و اذعان داشتند که گسترش ناتو، تداوم منطقی و اجتناب‌ناپذیر طرح مشارکت برای صلح است (www.expandnato). در همین حال توسعه روابط بین واشنگتن و کشورهای اروپای شرقی به مرور

1- Richard Lugar

2- Bob Pares

3- William Roth

۴- در مورد دیدگاه‌های مقامات آمریکایی در مورد اهمیت گسترش ناتو مراجعه شود به:

Winter, S. (1997, September 11). East: Leading Americans Call For NATO Expansion, *RFE/RL*. Available in: <http://www.rferl.org/nca/features/1997/09/F.RU.970911150057.html>

زمان در بینش و سیاست آمریکا نسبت به کشورهای این منطقه تغییراتی را ایجاد کرد. بویژه برقراری روابط دوستانه با جمهوری چک و لهستان بر اهمیت همکاری‌های امنیتی بین آمریکا و کشورهای اروپای شرقی افزود. همچنین سیاست ایالات متحده آمریکا، تحت تأثیر بسیاری از آمریکاییان اروپای شرقی تبار قرار داشت که طرفدار همگرایی کشورهای اجدادی خود در ساختارهای اروپایی - آتلانتیکی بودند. در حالیکه حمایت همگانی از توسعه ناتو رو به فزونی داشت، کنگره‌ی آمریکا ناچار شد گسترش ناتو را در دستور کار خود قرار دهد (www.foley,1997).

به علاوه مشارکت ناتو و تجارب به دست آمده در عملیات‌های چند جانبه‌ی حفظ صلح در بوسنی در قالب IFOR^۱ و SFOR^۲ نشان داد که ناتو نیازمند به توسعه‌ی یک رهیافت سیاسی جدید در امر گسترش ناتو می‌باشد. اجلاس مادرید در سال ۱۹۹۷ با ایجاد شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک^۳ که متعاقباً جایگزین شورای همکاری آتلانتیک شمالی شد، تجلی این اراده بود. هدف این شورا ایجاد مبنایی جدید برای مشورت‌های بیشتر میان ناتو و شرکای جدید درباره‌ی مسائل مشترک امنیتی بود. وظیفه شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک، طبق اعلامیه‌ی رسمی کنفرانس وزرای خارجه‌ی ناتو در پرتغال که در ۲۹-۳۰ مه ۱۹۹۷ برگزار شد "فراهم کردن چارچوبی جامع برای مشورت در میان اعضای سازمان ناتو در حوزه‌ی وسیعی از مسائل سیاسی و امنیتی ... و "ادامه فعالیت‌های مربوط به گسترش ناتو در جهت ارتقای همکاریها" بود (www.nato.1997). این شورا، در بعد سیاسی به کشورهای داوطلب در ناتو اجازه می‌داد تا رابطه‌ی سیاسی مستقیمی را به طور انفرادی یا در قالب گروه‌های کوچکتر با ناتو برقرار نمایند. به علاوه شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک کشورهای داوطلب عضویت را قادر

1- IFOR Implementation Force
2- SFOR Stabilization Force
3- Euro-Atlantic Partnership Council (EAPC)

می‌ساخت تا در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی و امنیتی شرکت کنند.^۱ هدف دیگر شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک این بود تا به کشورهای متقاضی عضویت کمک کند تا از طریق نهادی موسوم به "برنامه اقدام عضویت"^۲، خود را آماده پیوستن به ناتو کنند. "برنامه اقدام عضویت"، که در آوریل ۱۹۹۹ ایجاد شد، همچون طرح مشارکت برای صلح از اصل "تمایز" پیروی می‌کند، به این معنی که کشورهای داوطلب مختار هستند تا نوع همکاری با این برنامه را، که به بهترین نحو با اولویت‌ها و شرایط ملی آنها سازگاری دارد، برگزینند. به همین منظور تمامی کشورهای متقاضی موظفند یک "برنامه ملی سالانه" درباره آمادگی خود برای عضویت ارائه دهند. این برنامه مسایل سیاسی، اقتصادی، دفاعی - نظامی و حقوقی را پوشش می‌دهد. این کشورها اهداف، مقاصد و برنامه‌های کاری خود را نیز معین می‌کنند. این برنامه‌ها می‌بایست هر ساله توسط کشورهای متقاضی به روز گردد. اما در عین حال می‌توانند در هر زمان اصلاح شوند. با استفاده از این فرایند، در واقع ناتو می‌تواند پیشرفت کشورهای مختلف داوطلب عضویت را در نظر گرفته و میزان آمادگی آنها برای مشارکت را مشخص نماید. اگر چه مشارکت در "برنامه اقدام عضویت" عضویت آینده را تضمین نمی‌کند، اما به تعهد ناتو مبنی بر آمادگی این سازمان برای پذیرش اعضای جدید، کمک می‌کند. (www.nato.2000)

در ۸ جولای ۱۹۹۷، ناتو از کشورهای لهستان، مجارستان و جمهوری چک دعوت کرد تا به ناتو بپیوندند. در آوریل ۱۹۹۹ ناتو به مناسبت پنجاهمین سالگرد

۱- شورای مشارکت اروپا- آتلانتیک در حال حاضر متشکل از کشورهای عضو ناتو و داوطلب عضویت در ناتو شامل آلبانی، ارمنستان، اتریش، آذربایجان، روسیه سفید، بلژیک، بلغارستان، کانادا، کرواسی، جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، فرانسه، گرجستان، آلمان، یونان، مجارستان، ایسلند، ایرلند، ایتالیا، قزاقستان، قرقیزستان، لتونی، لیتوانی، لوکزامبورگ، مولداوی، هلند، نروژ، لهستان، پرتغال، رومانی، روسیه، اسلواکی، اسلوانی، اسپانیا، سوئد، سوئیس، تاجیکستان، مقدونیه، ترکیه، ترکمنستان، اوکراین، انگلیس، ازبکستان و امریکا است. این شورا نقش مشورتی مهمی را تا بحال در مهار بحران‌های منطقه‌ای در منطقه بالکان، بویژه در مسئله کوزوو ایفا کرده است.

تأسیس خود به طور رسمی عضویت این کشورها را تصویب کرده و اعلام داشت که فرایند گسترش به کشورهای دیگر نیز تداوم خواهد داشت. در اجلاس پراگ در نوامبر ۲۰۰۲ رهبران کشورهای عضو ناتو به طور رسمی از هفت کشور دیگر شامل بلغارستان، استونی، لتونی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی و اسلونی دعوت کردند تا به پیمان پیوندند (www.nato.2000). در ۲ آوریل ۲۰۰۴ این هفت کشور نیز به ناتو پیوستند. این سیاست درهای باز، که در طرح "مشارکت برای صلح" و "برنامه اقدام عضویت" مورد تأکید می‌باشد بدون شک در طی سالهای آتی نیز تداوم یافته و موضوع گسترش ناتو یکی از موضوع های اصلی دولتهای عضو ناتو تشکیل خواهد داد.

در سالهای اخیر، ناتو هر چند از نظر سیاست خارجی درهای خود را به روی اعضای جدید گشود و از آنها جهت پیوستن به این سازمان دعوت به عمل آورد، از نظر داخلی نیز ساختار خود را تغییر داد تا از این طریق به کارگیری منعطف تر تواناییهای سیاسی - نظامی ناتو را حتی همسو با کشورهای غیر عضو ممکن سازد. ناتو در برنامه‌ریزی‌های نظامی، تعیین میزان بودجه دفاعی، کنترل دموکراتیک نیروهای نظامی و غیره با کشورهایی که زمانی عضو پیمان ورشو بودند وارد مذاکره شد. همچنین نقش ناتو به عنوان یک سازمان دفاعی از دفاع در برابر یک حمله متعارف به استقرار نیروهای نظامی در پشتیبانی از عملیتهای صلح تغییر یافت. با توجه به تغییر و تحولات درونی و بیرونی، ناتو به طور موفقیت‌آمیزی نشان داد که به عنوان یک نهاد امنیت جمعی نقشی برای ایفا کردن در اروپای جدید را همچنان دارا است.

ناتو و اتحادیه اروپا: فرآیند موازی گسترش

گسترش ناتو فرایندی موازی با اتحادیه اروپا است. اگر چه این دو سازمان وظایف و اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند، ولی در رابطه با گسترش حوزه فعالیت خود، شباهت‌هایی نیز دارند. هم ناتو و هم اتحادیه اروپا منافع استراتژیک

مشترک و همچنین رویکرد وسیعی نسبت به ثبات و امنیت، از جمله در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، زیست محیطی و نظامی دارند. هر دو فرایند گسترش، سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که به بسط امنیت و ثبات در کشورهای اروپایی کمک می‌کند.^۱

اتحادیه اروپا و ناتو به رغم وجوه تشابه، تصمیمات مربوط به گسترش خود را به طور مستقل اتخاذ می‌کنند. این بدان معنی است که گسترش این دو سازمان مستقلاً و طبق پویایی‌ها و فرایندهای داخلی آنها حرکت می‌کند. با این حال ناتو گسترش خود و گسترش اتحادیه اروپا را به عنوان دو فرایندی که موازی هم بوده و مستقلاً یکدیگر را حمایت می‌کنند در نظر می‌گیرد که در کنار همدیگر به تقویت ساختار امنیتی اروپا کمک چشمگیری می‌کند. از این رو هر یک از دو سازمان باید به این اطمینان برسند که روندهای گسترش آنها در واقع به طور متقابل از هدف تقویت ثبات و امنیت اروپایی پشتیبانی می‌کند. در چنین وضعیتی با اینکه دو سازمان بطور جداگانه در حال گسترش می‌باشند، هر یک از آنها این واقعیت را در نظر می‌گیرند که هرگونه تغییر و تحول در یک سازمان از سوی سازمان دیگر مدنظر قرار می‌گیرد.

دولتهای عضو اتحادیه اروپا از یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک^۲ تبعیت می‌کنند که تمامی مسائل مربوط به امنیت اتحادیه اروپا از جمله تدوین نهایی یک سیاست دفاعی مشترک را در برمی‌گیرد. این سیاست به موقع خود می‌تواند به دفاع مشترکی متناسب با ناتو منتهی گردد. اتحادیه اروپای غربی^۳ به مثابه یک نهاد

۱- برای اطلاعات بیشتر در مورد اهداف گسترش اتحادیه اروپا مراجعه شود به:

www.europa.eu.int.comm.enlargement

2- Common Foreign and Security Policy (CFSP)

3- Western European Union (WEU)

دفاعی بخش لاینفکی از اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد. این اتحادیه در نقش دوگانه خود، به عنوان عامل دفاعی اتحادیه اروپا و ستون اروپایی پیمان آتلانتیک، بعد مهم دیگری را برای ساختار امنیتی اروپا به ارمغان می‌آورد. اعضای ناتو با اذعان به اهمیت این نهاد، در ژانویه ۱۹۹۴، تصمیم گرفتند تا برای عملیاتی که توسط آن در چارچوب سیاست خارجی و امنیتی مشترک انجام می‌گردد، با دادن حق مشورت در ناتو از نقش نهاد مذکور حمایت کنند.

از این رو ساختار امنیتی اروپا از اتحادیه اروپا، اتحادیه اروپای غربی و ناتو تشکیل می‌گردد. برای تقویت امنیت و ثبات اروپا، حفظ این ارتباط ضروریست. بنابراین به نظر می‌رسد هر دو فرایند گسترش با یکدیگر سازگار بوده و یکدیگر را تقویت می‌نمایند. در عین حال، این روند نشان می‌دهد که به تدریج اتحادیه اروپای غربی به عنوان نهاد دفاعی اتحادیه اروپا تلقی شده که رابطه میان اتحادیه اروپا و ناتو را تقویت می‌کند. به هر حال روند فراگیر گسترش هم در ناتو و هم در اتحادیه اروپا آثار کلی مثبتی بر امنیت اروپا دارد. ناتو ممکن است به هنگام پذیرش اعضای جدید توجه ویژه‌ای به وضعیت رابطه کشور و یا کشورهای خاص در ارتباط با اتحادیه اروپا بکند، به عبارت دیگر هر یک از فرایندهای گسترش را می‌توان به عنوان نوعی "کارت سبز" برای دیگری مورد استفاده قرار داد. این امر را می‌توان در مورد پذیرش دولتهای بالتیک مشاهده کرد. در واقع الحاق آنها در اتحادیه اروپا قطعاً مشکلات کمتری برای پیوستن آنها در ناتو به همراه داشت. همچنین امکان این نیز وجود داشت که عضویت آنها در ناتو پیوستن آنها را در اتحادیه اروپا تسریع نمود.

(ادامه از صفحه قبل) اتحادیه اروپای غربی در سال ۱۹۵۵ به عنوان نهاد امنیتی و دفاعی اروپایی، بر اساس پیمان بروکسل که در سال ۱۹۴۸ بین کشورهای بلژیک، فرانسه، انگلیس، لوکزامبورگ و هلند به امضاء رسیده بود، تشکیل شد. متعاقباً کشورهای دیگری از جمله آلمان و ایتالیا به آن پیوستند. از زمان تأسیس، این نهاد با سازمان ناتو همکاری نموده و بیشتر در چارچوب عملیات ناتو شرکت داشته است.

با اینحال باید توجه داشت که تمامی اعضای کنونی اتحادیه اروپا به کلی موافق گسترش نیستند. برخی از اعضا بیم آن دارند که چنین فرایندی به کاهش نفوذ آنها بیانجامد. برخی دیگر دربارهٔ معضلات ساختاری و تصمیم‌گیری ناشی از گسترش نگران بوده و همچنین برخی دیگر از کشورها بیم آن دارند که ظرفیت‌ها و امکانات کنونی ناتو پاسخگویی نیازهای اعضای جدید نباشد.

موضع آمریکا در رابطه با گسترش اتحادیه اروپا قدری پیچیده است. در حالیکه ایالات متحده همواره پشتیبان قدرتمندی در رابطه با همگرایی سیاسی - اقتصادی اروپایی بوده است، اما حمایت آن از تلاش‌های اروپایی به منظور بسط همکاری به حوزه‌های دفاعی و امنیتی بسیار ناچیز بوده است. از جمله اینکه این تلاشها در اواسط دهه ۱۹۸۰ جهت تعریف وظایف جدید اتحادیه اروپای غربی به عنوان نهاد دفاعی اروپایی با تردید دولت ایالات متحده روبه رو شد. در سال ۱۹۹۱، زمانی که رهبران اروپایی در کنفرانس ماستریخت به منظور بحث درباره امکان توسعه فعالیت‌های اتحادیه اروپا به زمینه‌های دفاعی و امنیتی گردهم آمدند جرج بوش، رئیس جمهور وقت آمریکا، عنوان کرد که "اگر هدف نهایی شما (اروپایی‌ها) تأمین امنیت اروپا به‌طور مستقل از ما است، این را باید از امروز برای ما مشخص کنید." (Drozdiak, 1991) عنوان این مطلب در حالی بود که متعاقباً، در پی امضای موافقت‌نامه "سن مالو"^۱ بین فرانسه و بریتانیا جهت ایجاد ترتیبات دفاعی مستقل اروپایی، مادلین آلبرایت، وزیر خارجه وقت آمریکا، در دسامبر ۱۹۹۸ اعلام کرد که "یک اتحاد فرا آتلانتیکی ایجاد شده توسط ابتکار دفاعی و امنیتی اروپایی^۲ به ناتو اجازه می‌دهد تا به طور مؤثرتری در قالب مشارکت استراتژیک با ایالات متحده به هنگام وقوع بحران چه در داخل و چه در خارج اروپا عمل کند." وی در این مورد ادامه داد: "منافع ما مشخص است: ما اروپایی می‌خواهیم که بتواند به‌طور مؤثر عمل کند. ما اروپایی با نیروهای نظامی

1- St. Malo

2- European Security and Defense Initiative (ESDI)

مدرن و منعطف می‌خواهیم که بتواند آتش را در اروپا خاموش کرده و بتواند از طریق اتحاد جهت دفاع منافع مشترکمان با ما همکاری کند. تلاشهای اروپا برای پیشرفت رفاه اروپا این کار را برای مشارکت ما آسان‌تر می‌سازد و نه سخت‌تر." (Albright, 1998)

البته دلایل اهمیت سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی برای آمریکا مشخص است. یک اروپای توانا و قدرتمند می‌تواند اولاً امنیت خود را خود تأمین کند، ثانیاً می‌تواند توازن قدرت مناسبی در مقابل روسیه در منطقه اورآسیا به وجود آورد، و بالاخره، یک اروپای مقتدر به عنوان یک شریک استراتژیک می‌تواند بخشی از وظیفه حفاظت از منافع غرب را در صحنه بین‌الملل عهده دار شود.

گسترش ناتو و روابط فراآتلانتیکی

توسعه کنونی اروپای متحد، تا حدودی در نتیجه مشارکت، سرمایه‌گذاری و همچنین حمایت آمریکا از کشورهای اروپایی عملی شد. اروپایی‌ها پس از سالها تمرکز بر همگرایی سیاسی و اقتصادی، اکنون تلاش می‌کنند تا گامهای مؤثرتری را به سمت یک اروپای متحد - از جمله اتخاذ یک سیاست خارجی و امنیتی مشترک و نیز یک سیاست دفاعی و امنیتی اروپایی^۱ بردارند. هر چند سیاست حمایتی آمریکا به اروپا در این فرایند کمک کرد، ولی به هیچ روی مشخص نیست که این نتیجه لزوماً همان هدفی است که رهبران سیاسی آمریکا از ابتدا انتظار آن را داشتند.

زمانی که ناتو در آوریل ۱۹۴۹ ایجاد شد هدف اصلی آن پیوند دادن منافع ایالات متحده با منافع کشورهای اروپای غربی به منظور مقاومت مشترک در مقابل حمله احتمالی اتحاد جماهیر شوروی بود، تعهدی که در ماده پنج پیمان ناتو به آن اشاره شده است. ماده ۵ پیمان پیش‌بینی می‌کند: "هر حمله نظامی علیه یکی از اعضاء در حکم حمله به تمامی اعضاء است و در صورت وقوع چنین حمله‌ای همه اعضاء متعهدند با توسل به هرگونه اقدام لازم، حتی نیروی نظامی،

برای کمک به قربانی حمله اقدام کنند." به رغم پایان جنگ سرد و بروز چالشهای جدید در برابر ناتو، ماده پنج همچنان به عنوان سنگ بنای روابط اروپا و آمریکا باقی مانده است.

همچنین ناتو به عنوان یک دفاع جمعی جامع، ابزاری برای حصول منافع یکجانبه ایالات متحده بوده است. از یک سو ناتو براساس اصل "یکی برای همه و همه برای یکی" عمل می‌کند، به این معنی که، همانگونه که آمریکا نسبت به تأمین امنیت کشورهای اروپایی متعهد است، کشورهای اروپایی نیز متعهد هستند به منظور حفظ منافع آمریکا تلاش کنند. از سوی دیگر هر نوع تغییر مهمی که لازم است در ناتو صورت گیرد نیازمند تأیید آمریکا است. در حال حاضر این تنها ایالات متحده است که قادر به اعمال قدرت در نقاط دوردست می‌باشد. برای مثال در جنگ کوزوو سه چهارم نیروهای هوایی درگیر به ایالات متحده تعلق داشتند، در حالیکه کمتر از ده درصد این نیروها به کشورهای اروپای غربی اختصاص داشت. به طور کلی مشارکت اروپا در عملیات بالکان چندان اهمیتی نداشت. دلیل این امر در شکاف فزاینده فناوری نهفته است که باعث می‌شود نیروهای اروپایی نتوانند با نیروهای آمریکایی هماهنگی عملیاتی داشته باشند. در واقع اروپایی‌ها منابع مالی کمتری به بخش دفاعی اختصاص داده و این در حالی است که این منابع در ساختارهای گسترده‌تری توزیع می‌شوند. به‌علاوه آموزه‌های عملیاتی و آموزشی نیروهای نظامی اروپا همچون دوره جنگ سرد، کما کان به دفاع سرزمینی اختصاص داشته و برای اعزام به مناطق بحرانی خارج از قلمرو سرزمینی آمادگی ندارند.

ایالات متحده همواره به دنبال این بوده است که اروپایی‌ها را متقاعد کند تا در مسائل دفاعی مشارکت داشته و مسئولیت‌های بیشتری را به عهده گیرند. کشورهای اروپایی با تدوین یک سیاست دفاعی و امنیتی اروپا آمادگی خود را جهت انجام این وظیفه اعلام داشتند. اروپا اکنون این توانایی را در خود می‌بیند تا در قالب اقدامی هماهنگ در سیاست خارجی و امنیتی مشترک و از طریق یک

سیاست دفاعی و امنیتی اروپا اقدام کند. اهمیت سیاست دفاعی و امنیتی اروپا زمانی برای ناتو مشخص شد که اتحادیه اروپا در همایش وزرای دفاع خود در نوامبر ۲۰۰۰ به طور رسمی برنامه ایجاد یک نیروی واکنش سریع متشکل از ۶۰۰۰۰ نفر را اعلام داشت. نیروی واکنش سریع طبق تصمیمات اولیه قرار است در عملیاتی با ماهیت بشردوستانه، حفظ صلح مدیریت بحران‌هایی شرکت کند که بخشی از وظایف ناتو را تشکیل می‌دهد.

در ارتباط با سیاست دفاعی و امنیتی اروپا اعلامیه نیس^۱ توضیحات بیشتری می‌دهد. در این اعلامیه آمده است که دولت‌های عضو اتحادیه اروپا وظایف جدیدی از قبیل "وظایف بشردوستانه، مشارکت در عملیات امداد رسانی، کمک به حفظ صلح، مدیریت بحران‌ها و حفظ صلح" را عهده‌دار می‌شود. به عبارتی دیگر اتحادیه اروپا وارد جنگ نخواهد شد، از آنجائیکه این وظیفه بر عهده ناتو بوده همچنان باقی خواهد ماند. اعلامیه فوق همچنین عنوان می‌کند و "ناتو به عنوان نهاد اصلی دفاع جمعی باقی مانده و همچنان نقش مهمی را در مدیریت بحران‌ها ایفا خواهد کرد." این اعلامیه همچنین اضافه می‌کند که "اتحادیه اروپا به دنبال تشکیل یک ارتش اروپایی نیست." (Nice, 2000)

سیاست دفاعی و امنیتی اروپا فقط به عنوان یک رابط بین اتحادیه اروپا و ناتو عمل خواهد کرد. بیانیه نیس مجموعه جامعی از پیشنهادات برای روابط اتحادیه اروپا و ناتو اشاره می‌کند که در ضمیمه هفتم بیانیه فوق فهرست شده‌اند. اتحادیه اروپا سه طرح پیشنهاد کرده است بدین ترتیب که همکاری باید تمامی مسائل مورد علاقه مشترک در رابطه با امنیت و مدیریت بحران را پوشش دهد؛ باید جلسه‌های مشترک وزیران، مقامات بلندپایه و کمیته‌های نظامی در هر یک از دوره‌های ریاست جمهوری اتحادیه اروپا برگزار گردد؛ نمایندگان اتحادیه اروپا و ناتو در جلسات یکدیگر حضور یافته و بالاخره اینکه تمامی این تماسها باید به

¹ The Nice Report

هنگام بحران افزایش یابد.

دولت آمریکا تاکنون اعلام کرده است که از توسعه یک سیاست دفاعی و امنیتی اروپا در صورتی حمایت خواهد کرد که اقدامها و ظرفیت‌های آن در راستای اهداف امنیتی ناتو باشد (Daalder, 2001). با این حال، هنوز مسائل بسیاری همچنان باقی است که باید در مذاکرات میان ناتو و اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار گیرند. این قبیل مسائل لاینحل شامل نحوه برنامه‌ریزی و آرایش نیروهای نظامی توسط اتحادیه اروپا و ناتو می‌باشد. در حال حاضر، چگونگی برنامه‌ریزی نظامی دو سازمان در دست بررسی است. همچنین یکی دیگر از موضوع‌ها چگونگی حمایت ناتو از اتحادیه اروپا در در مواقع اضطراری است. در این مورد مذاکرات در مورد توانایی که ناتو می‌تواند در اختیار اروپا قرار دهد در دستور کار دو سازمان قرار دارد. و سرانجام مسئله مشارکت آن دسته از دولتهایی که عضو اتحادیه اروپا نبوده و خواهان همکاری با اتحادیه اروپا در زمینه‌های امنیتی هستند، موضوع مهمی است که مورد توجه ناتو نیز می‌باشد.

با وجود این، حل بحران‌های منطقه بالکان همچنان به عنوان مهمترین آزمون برای نشان دادن توانایی‌های اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در قالب مشارکت فرا آتلانتیکی جهت ایجاد یک نظام امنیتی جدید در منطقه آتلانتیک تلقی می‌شود. منطقه بالکان در طی قرن بیستم همواره منبع عمده تهدید برای امنیت اروپا بوده است. صرف نظر از اینکه دوره خاصی مورد نظر باشد، مجموعه ویژگیهای موجود در این حوزه جغرافیایی ریشه‌های اصلی تنش و بحران در این منطقه از اروپا را تشکیل می‌دهد: ساختارهای متفاوت قومی، اختلافات دینی و فرهنگی، عوامل داخلی سیاسی، اختلافات مرزی از جمله دلایل اصلی بحران در این منطقه را تشکیل می‌دهند.

فقدان واکنش مناسب بین‌المللی به روند تجزیه یوگسلاوی سابق در نیمه اول دهه ۱۹۹۰ بروز درگیری‌های متعددی را به دنبال داشت که به همراه آن صدها

هزار نفر کشته، زخمی و بی‌خانمان بر جای گذاشت. موافقتنامه دیتون^۱ اولین تلاش موفق بین‌المللی جهت متوقف کردن خشونت و مهار بحران بوسنی و اختصاص منابع مالی از سوی غرب برای بازسازی بوسنی بوده است.

قطعه‌نامه ۱۰۳۱ شورای امنیت سازمان ملل ناتو را موظف می‌کرد تا تعهدات نظامی قرارداد دیتون را محقق سازد. IFOR با این هدف ایجاد شد تا از ادامه خشونت‌ها و درگیری‌ها جلوگیری کند. همچنین این نیرو موظف شد تا درمرز بین بوسنی و جمهوری تازه تأسیس سرپسکا^۲ مستقر شده و مدیریت پاکسازی نظامی این منطقه را عهده‌دار شود. پس از انجام مسالمت‌آمیز انتخابات سپتامبر ۱۹۹۶ مأموریت IFOR به پایان رسید. با این حال ثبات در بوسنی به طور کامل محقق نشد. در دسامبر ۱۹۹۶ وزرای دفاع و خارجه ناتو به این نتیجه رسیدند که بوسنی برای تحکیم صلح به حضور نظامی مستمر خارجی نیازمند است. بنابراین، ناتو تصمیم گرفت جهت تحقق تعهدات نظامی ناشی از قرارداد دیتون نیروهای SFOR را به عنوان جانشین قانونی IFOR فعال سازد.

طبق تصمیم ناتو، وظایف SFOR شامل جلوگیری از بروز مجدد تنش‌ها و یا تهدیدات علیه صلح، تداوم بخشیدن به روند صلح موجود و اعطای کمک‌های لازم به سازمانهای غیرنظامی و نهادهای غیردولتی فعال در جهت تأمین صلح در منطقه می‌باشد. متعاقباً، با به پایان رسیدن مأموریت SFOR، نیروی دیگری موسوم به EUFOR، این بار زیر نظر اتحادیه اروپا، در بوسنی مستقر شد. (www.nato)

یک نمونه دیگر، بحران کوزوو و جنگ با یوگسلاوی بود. در این جنگ، مداخله نظامی ناتو عمدتاً شامل بمباران هوایی می‌شد که از اواخر مارس ۱۹۹۹ تا اواسط ژوئن همان سال ادامه یافت. پس از اینکه نیروهای صرب تحت فشار به زانو درآمدند و از کوزوو عقب‌نشینی کردند، قطعه‌نامه ۱۲۴۴ شورای امنیت سازمان ملل در ۱۰ ژوئن ۱۹۹۹ مجوز استقرار یک نیروی بین‌المللی به رهبری

1- Dayton agreement
2- Republika Srpska

ناتو (KFOR) جهت تأمین امنیت در این منطقه را صادر کرد.

KFOR اساساً با نهادهای سازمان ملل که در منطقه حضور داشتند همکاری می‌کرد. این نیرو ناظر بر بازسازی اقتصادی و اجتماعی، انجام انتخابات، نظارت بر رعایت حقوق بشر، تضمین حمایت و حق بازگشت پناهندگان بوده و سرانجام فرایند تصمیم‌گیری درباره آینده کوزوو را عهده‌دار بود. (www.nato)

گسترش ناتو و روابط با روسیه

هنوز اکثریت مردم روسیه سقوط امپراطوری شوروی را واقعتی تلخ می‌دانند، بخصوص زمانی که آنها موقعیت کشور خود در صحنه بین‌المللی نسبت به گذشته مورد مقایسه قرار می‌دهند. واکنش روسیه در برابر توسعه ناتو را باسد در چهارچوب این عارضه ناشی از ازدست دادن یک امپراطوری در نظر گرفت. افکار عمومی روسیه کماکان خصومت خودجوشی در رابطه با ناتو را نشان می‌دهد. بسیاری از افراد امروزه فکر می‌کنند که ناتو ماهیت خود را تغییر نداده و همچنان یک سازمان نظامی است که از نیرو و توانایی نظامی خود جهت مداخله در مسائل سایر کشورها استفاده خواهد کرد.

از این رو تعجب‌آور نیست که اکثریت مردم روسیه گسترش ناتو را به عنوان تلاشی جهت منزوی کردن یا مهار روسیه می‌دانند تا این که آن را به عنوان نهادی جهت پیوند دادن این کشور در نظام امنیت جمعی اروپایی بدانند. زمانی که میخائیل گورباچف هنوز در اتحاد جماهیر شوروی سابق بر مسند قدرت بود، رهبران سیاسی اروپا به او قول دادند که اولویت‌های امنیتی شوروی را مد نظر قرار داده و ناتو را به زیان منافع ژئوپلیتیکی مسکو گسترش نخواهند داد. در عوض مسکو با اتحاد مجدد آلمان و برچیده شدن دیوار برلن مخالفت نکرد و شرایط پیمانی که دو دولت آلمان را متحد می‌کرد پذیرفت. اگرچه هیچگونه موافقت‌نامه کتبی در آن زمان امضا نشد اما بیانیه‌های صدراعظم وقت آلمان، هلموت کهل، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، جرج بوش و وزیر خارجه آن زمان،

جیمزبیکر، طبق رویه‌های دیپلماتیک الزام‌آور می‌نمود.^۱ در ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۳ مسکو نامه‌ای به رهبران ایالات متحده فرانسه، آلمان و بریتانیا فرستاد و مخالفت خود با گسترش ناتو را مورد تأکید قرار داد. اما در ژوئن ۱۹۹۴ روسیه اعلام کرد در نظر دارد با ناتو رابطه برقرار کرده و در برنامه‌های آن شرکت نماید. مسکو در ۲۲ جولای ۱۹۹۴ به برنامه مشارکت برای صلح پیوست و در دسامبر همان سال موافقت‌نامه‌ای در باره "برنامه مشارکت دو جانبه" با ناتو انعقاد کرد. با امضای این موافقت‌نامه، روسیه رسماً همکاری با ناتو را آغاز کرد.

به‌رغم مشارکت روسیه در برنامه‌های ناتو، زمانی که سه عضو سابق پیمان ورشو اعلام کردند که خواستار پیوستن به ناتو هستند، رهبران روسیه این موضوع را با نگرانی و خشم دنبال کردند. در ۸ جولای ۱۹۹۷ ناتو از لهستان، مجارستان و جمهوری چک دعوت کرد تا به ناتو بپیوندند. در آوریل ۱۹۹۹ در پنجاهمین اجلاس سالگرد تأسیس ناتو در واشنگتن این سه کشور رسماً به ناتو پیوستند و در همان اجلاس رهبران ناتو نه تنها از اعضای جدید استقبال کردند بلکه قول دادند تا درهای گسترش ناتو را به روی سایر کشورها باز گذاشته و به آنها کمک کنند تا به عضویت کامل ناتو درآیند. واکنش مسکو به الحاق این سه دولت اروپای شرقی از سوی وزیر خارجه وقت روسیه ایگور ایوانوف^۲ صورت گرفت. وی عنوان داشت که ورود لهستان، مجارستان و جمهوری چک "حرکتی است که در مسیر غلطی قرار گرفته است". وی افزود روسیه به یک نظام امنیتی علاقمند است که تمامی کشورهای اروپا را در بر می‌گیرد: یعنی شامل ۵۴ کشور عضو سازمان امنیت و همکاری در اروپا باشد. وی همچنین با صدور بیانیه‌ای اعلام

۱- درباره گفتگوهای بین میخائیل کروباچف و مقامات غربی در ارتباط با وحدت دو آلمان مراجعه شود به:

Baker, J. A. (2002, Winter). Russia in NATO? *The Washington Quarterly*. pp. 95-103.

2- Igor Ivanov

کرد که گسترش ناتو "اعتماد و ثبات در روابط بین‌الملل را تقویت نخواهد کرد". (Frost, 1999) همچنین سیاستمدار ملی‌گرای افراطی روسیه، ولادیمیر ژیرینوفسکی، واکنش شدیدتری از خود نشان داد. وی در تلویزیون چک عنوان داشت که چکها پس از پیوستن به ناتو دشمن روسیه خواهند شد. وی همچنین نسبت به تحریم اقتصادی جمهوری چک هشدار داد و افزود که مسکو ممکن است جهت مقابله با ناتو "نیروهایی به روسیه سفید گسیل دارد و یک بلوک نظامی متشکل از روسیه، روسیه سفید، اوکراین و صربستان ایجاد کند". (www.referl,1999) این نگرانی‌های دولتمردان روسی از آنجا ناشی می‌شد که الحاق این سه کشور اروپای شرقی کاملاً برخلاف اهداف روسیه جهت تحکیم موقعیت بین‌المللی خود و جلوگیری از به حاشیه رانده شدن روسیه در صحنه بین‌المللی بود. رهبران روسیه می‌خواستند حداقل نفوذ خود را در مناطق بالتیک تا دریای سیاه و همچنین آسیای مرکزی و قفقاز که از سوی روسیه "خارج نزدیک" نامیده می‌شود حفظ نمایند.

در واقع روس‌ها توسعه ناتو را به عنوان بزرگترین خطر پس از پایان جنگ سرد در نظر می‌گیرند، زیرا هنوز تفکر "حاصل جمع صفر" یا بی‌اعتمادی به تحول ناتو پس از جنگ سرد در روسیه وجود دارد و این‌گونه تلقی می‌شود که گسترش و تحکیم موقعیت ناتو در اروپا، روسیه را در ایفای نقش در امنیت اروپا باز خواهد داشت. مسکو گسترش ناتو را به عنوان تحولی در جهت تغییر بنیادین توازن قوای کنونی در اروپا به زیان موقعیت روسیه می‌بیند و از این رو ممکن است روسیه گسترش ناتو را تهدیدی برای امنیت خود لحاظ کند. بعلاوه این روند می‌تواند به تمایلات نظامی‌گری و ضد غربی در سیاست روسیه بیانجامد و در نهایت موجب شود تا جنگ سرد جدیدی در رابطه با کشورهای غربی پدیدار گردد.

بنابراین، توسعه حوزه استراتژیک غرب بدون در نظر گرفتن دیدگاه روسیه ممکن است به نقطه رویارویی بیانجامد. تا زمانی که کشورهای غربی روسیه را

متقاعد نکنند که گسترش ناتو بر علیه منافع او نیست روسیه به مخالفت خود ادامه خواهد داد، مگر اینکه دو شرط در روند گسترش برآورده گردد: یکی پذیرش روسیه در ناتو به عنوان یک عضو کامل و دیگری تبدیل ناتو از یک اتحاد دفاعی به یک نظام امنیت جمعی.

اصولاً، روسها معتقدند که سازمان امنیت و همکاری اروپا با داشتن ۵۴ کشور عضو، گسترده‌ترین زیربنای ممکن برای یک نظام امنیتی اروپایی را فراهم کرده و اینکه تبدیل ناتو به عنوان ابزاری در خدمت سازمان امنیت و همکاری اروپا می‌تواند برای این نظام امنیت جمعی مفید واقع شود. مسکو همواره خواهان یک سازمان امنیتی پان اروپایی بوده است، بخصوص سازمانی که عمدتاً براساس اجماع نظر عمل کرده و فرصتهایی برای مشارکت و نفوذ روسیه در اموراروپا را فراهم کند. هدف نهایی رهبران روسیه یک سازمان امنیت و همکاری اروپایی تحول یافته است که بتواند احتمالاً ناتو را در خود جای دهد. اما تلاش روسیه جهت حمایت از سازمان امنیت و همکاری اروپا اغلب به عنوان حرکت علیه ناتو تلقی می‌شود، رفتاری که به بی‌اعتبار ساختن هر گونه تجدید نقش سازمان امنیت و همکاری اروپا منجر می‌شود. (Borawski.1996)

اگر چه بسیاری از ناظران غربی این موضع روسیه را در قبال گسترش ناتو انعطاف‌ناپذیر می‌خوانند اما عقیده دارند که این نگرش منفی روسیه مانع بزرگی در برابر همکاری میان روسیه و ناتو ایجاد نمی‌کند. برخی منافع مشترک وجود دارد که می‌تواند موجب برقراری روابط حسنه میان دو طرف گردد.

به عنوان مثال حوادث ۱۱ سپتامبر وجود شماری از منافع مشترک میان روسیه و ایالات متحده را پدیدار ساخت. در حالی که روسیه مدت زمان مدیدی به دلیل درگیر شدن با جنبش‌های جدایی طلب و تجزیه طلب قومی در خاک خود خطر اشاعه تروریسم فراملی را امکان پذیر می‌دانست، این آمریکا بود که به ناگهان در ۱۱ سپتامبر هدف تروریسم قرار گرفت. البته روسیه اغلب با تأکید به این موضوع که مبارزات جدایی طلب و تجزیه طلب در خاک این کشور نوعی تروریسم

بین‌المللی است، اقدامات خود را توجیه می‌کرد. اما تردیدی وجود ندارد که پس از ۱۱ سپتامبر، مسکو و واشنگتن برای تعریف مفهوم تروریسم و مبارزه با آن زمینه مشترکی یافتند.

این تحول در بینش کمک کرد تا مرحله جدیدی در روابط میان روسیه و ناتو آغاز گردد. اعلامیه سران دولت‌های عضو ناتو و روسیه در اجلاس رم درمی ۲۰۰۲ بارزترین نمود گامی جدید در روابط میان روسیه و ناتو است. در این اجلاس رهبران ناتو بر نقش شورای ناتو- روسیه "به عنوان ساختار و مرکز اصلی برای پیشرفت روابط میان ناتو و روسیه" تأکید کردند. آنها ابراز داشتند که شورای ناتو - روسیه با جایگزین شدن شورای مشترک ناتو- روسیه "بر اساس یک گفتگوی سیاسی مستمر درباره مسائل امنیتی در میان اعضای خود با نگرش شناسایی اولیه مشکلات موجود، تدوین رهیافت‌های مشترک و انجام اقدامات مشترک در صورت مقتضی عمل خواهد کرد. هر عضو شورای ناتو- روسیه با بکارگیری ظرفیتهای ملی خود و به شیوه‌ای هماهنگ با تعهدات و الزامات جمعی خود، تصمیمات مشترکی اتخاذ نموده و مسئولیت برابر، خواه به طور فردی و خواه به طور جمعی، برای تحقق آن برعهده خواهند داشت." اعلامیه سران رم اینگونه نتیجه‌گیری می‌کند که "اعضای شورای ناتو- روسیه موظفند سایر حوزه‌ها را جهت گسترش همکاریهای مشترک پیش‌بینی و پیشنهاد دهند." (www.nato,2002)

با توجه به تحولات اخیر در روابط بین روسیه و ناتو، به نظر می‌آید که دولت مردان روسی به این نتیجه رسیده‌اند که منافع مشترکی وجود دارد که می‌توان آنها را به طور جمعی تعریف نمود. همچنین به نظر می‌آید که مسکو متوجه است که مخالفت با گسترش ناتو پیامدهای منفی عمیقی برای موقعیت روسیه خواهد داشت. بعلاوه روسیه با تهدیدها و مشکلات فوری دیگری مواجه است که مقابله با آنها موجب نگرانی بیشتر مسکو است: تقویت حکومت مرکزی، محافظت از حاکمیت ملی و سرمایه‌گذارهای خارجی ضروری برای بقای اقتصاد روسیه در میان عوامل دیگر مهم‌ترین اولویت‌های سیاست روسیه هستند.

با این حال در مورد گسترش ناتو رهبران سیاسی روسیه به دو گروه تقسیم می‌شوند. از یک سو ولادمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، و متحدین او معتقدند که ناتو هیچگونه تهدید جدی تا به حال ایجاد نکرده و آنان اعتقاد دارند که در آینده نیز باید سیاست‌هایی را اتخاذ کرد تا از گسترش ناتو و تبدیل شدن آن به مانعی در برابر منافع روسیه جلوگیری کنند. گروه دیگری که از تمایلات ملی‌گرا و افراطی تبعیت می‌کنند و بیشتر در بخش‌های سنتی سیاسی و نظامی حضور دارند معتقدند که وجود ناتو و گسترش آن تهدیدی علیه منافع روسیه است. با این حال سیاست بهبود روابط با غرب در حال پیشرفت بوده و به تدریج در حال مسلط شدن بر جنبه‌های منفی موضع روسیه نسبت به ناتو می‌شود. برای مثال سخنان ایگور ایوانوف وزیر خارجه وقت روسیه در آستانه اجلاس ناتو در پراگ در نوامبر ۲۰۰۲ در این جهت بوده است. ایگور ایوانوف در سخنان خود از جهت‌گیری‌ها و طرح‌های ضد تروریستی ناتو استقبال کرده و اعلام نمود که این امر موجب خواهد شد تا توسعه ناتو به کشورهای اروپای شرقی با منافع امنیتی مسکو در یک مسیر قرار گیرد (www.radio). ایگور ایوانوف زمانی این سخنان را ایراد می‌کرد که ناتو از هفت دولت کمونیست سابق برای پیوستن به ناتو و تشکیل یک نیروی واکنش سریع ضد تروریستی ۲۰۰۰۰ نفری برای اقدامات نظامی بین‌المللی دعوت کرده بود. سه کشوری که دعوت به عضویت در ناتو شدند لتونی، استونی و لیتوانی بودند که سابقاً بخشی از اتحاد جماهیر شوروی را تشکیل می‌دادند و چهار عضو دیگر شامل رومانی، بلغارستان، اسلواکی و اسلوانی بود.

هرچند ادامه بهبود روابط روسیه با ناتو در جهت منافع این سازمان است، ولی مسکو مسائل امنیتی اروپایی را از دیدگاه منافع ملی خود ارزیابی می‌کند. روسیه هدف سیاسی اصلی خود را در اروپا تضمین امنیت تمامی کشورهای اروپایی توسط خود اروپایی‌ها با همکاری آمریکا و ناتو، اما بدون انحصار ایالات متحده آمریکا بر این قاره ترجیح می‌دهد. این کشور بر حق کامل خود جهت مشارکت

در نظام امنیتی اروپایی با فشاری می‌کند. روسیه خواهان آن است که سازمان امنیت و همکاری اروپا و اتحادیه اروپا ستون‌های اصلی چنین نظامی باشند. به رغم نگرانی‌های روسیه نسبت به گسترش ناتو، رهبران مسکو نسبت به اهمیت جایگاه ناتو در نظام امنیت جمعی اروپایی اذعان داشته و ضرورت همکاری میان روسیه و ناتو را به رسمیت می‌شناسند.

گسترش ناتو و اعضای جدید

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، در ۲ آوریل ۲۰۰۴، هفت کشور جدید به عضویت ناتو درآمدند. این کشورها عبارتند از بلغارستان، لتونی، رومانی، لیتوانی، اسلواکی، اسلوانی و استونی. در واقع کشورهای دیگر اروپای شرقی چون مقدونیه، آلبانی و کرواسی برای الحاق به ناتو داوطلب هستند (Nato, 2005). سازمان ناتو از اعضای جدید انتظار دارد تا از نظر سیاسی و نظامی خود را برای عضویت آماده سازند. آنها باید به برخی از هنجارهای اصلی همچون حل و فصل مناقشات قومی، حل اختلافات ارضی با کشورهای همسایه و رفع مشکلات قضایی داخلی از طریق راه‌های مسالمت‌آمیز تن در دهند. آنها همچنین باید نسبت به پیشرفت ثبات و رفاه عمومی از طریق ایجاد نظام بازار آزاد، برقراری عدالت اجتماعی و قبول مسوولیت‌های مربوط به مسایل زیست محیطی متعهد شوند، و بالاخره این واقعیت را بپذیرند که ساختار نیروی نظامی و استراتژیک خود را با ساختار و استراتژی مورد نظر ناتو، که نیازمند بهره‌مندی از نیروهای چند ملیتی در عملیات نظامی است، منطبق سازند. در واقع سیاست ناتو بر هماهنگ نمودن نیروهای نظامی کشورهای عضو، بویژه در زمان اجرای عملیات، تکیه دارد. در این جهت، اولویت‌های ناتو شامل به اجرا گذاشتن آموزش‌های مشترک نظامی، مرتبط نمودن مراکز فرماندهی نظامی، مکمل نمودن سیستم‌ها و تجهیزات نظامی مهم و تبادل فن‌آوری تجهیزات می‌باشد.

اگر چه نیروهای نظامی اعضای جدید نسبتاً کوچک بوده و مستلزم اصلاحات

بنیادین هستند، این کشورها قادرند تا در برخی عملیاتها به ناتو یاری رسانند. برای مثال برخی از آنان می‌توانند نیروی نظامی و برخی دیگر در صورت نیاز تأسیسات نظامی، از جمله فرودگاه، بنادر و بیمارستان در اختیار ناتو قرار دهند. در عوض این کشورها به عنوان اعضای کامل پیمان از تمامی حقوق و ضمانت‌های مندرج در ماده پنج پیمان بهره‌مند خواهند شد. (Monaco, 2005)

اولین گروه از اعضای جدید که اخیراً به پیمان ناتو پیوستند شامل اسلوانی و اسلواکی بود. این دو کشور در ده سال اخیر رشد تولید ناخالص داخلی مستمری از خود نشان داده و از نظر سیاسی و اجتماعی پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند. اسلوانی با توجه به روندهای نسبتاً پیشرفته اصلاحات سیاسی و اقتصادی خود، همجواری جغرافیایی با اعضای دیگر ناتو، و فقدان تنش سیاسی با روسیه، قابل اعتمادترین کشور تلقی می‌شود. همچنین اسلواکی بنابر بسیاری از دلایلی که در مورد اسلوانی ذکر شد اغلب از آن به عنوان یکی دیگر از کشورهای قابل اتکاء ذکر می‌شود. از نقطه نظر استراتژیک، عضویت اسلواکی در ناتو، یک منطقه ترانزیتی بسوی اروپای شرقی ایجاد می‌کند. همچنین اسلوانی نیز، پلی بین ایتالیا و مجارستان خواهد بود. با عضویت این دو کشور، ناتو در موقعیت استراتژیکی قرار می‌گیرد تا به سمت شرق گسترش یافته و دولتهای اروپای شرقی و مرکزی را تحت پوشش امنیتی خود قرار دهد.

گروه دوم شامل سه کشور بالتیک، استونی، لتونی و لیتوانی می‌باشد. این کشورها به لحاظ اقتصادی به طور چشمگیری توسعه یافته‌تر از برخی دیگر از کشورهای داوطلب اروپایی هستند. آنها مسأله حساس رفتار با اقلیت‌های مهم روسی را به خوبی مدیریت کرده به طوری که سازمان امنیت و همکاری در اروپا تصمیم گرفت تا به مأموریت نظارت حقوق بشر در تمامی این سه کشور پایان دهد. همچنین آنها از حمایت سیاسی چشمگیری در ایالات متحده آمریکا به رهبری سناتور جس هلمز^۱ و سناتور جان مک کین^۱ برخوردار بوده‌اند، زیرا آنها

پیشرفت چشم‌گیری در جهت اصلاحات سیاسی و اقتصادی مورد نظر آمریکا داشته‌اند.

با این حال عضویت کشورهای بالتیک به دلیل موضع روسیه یکی از موضوع‌های بحث انگیز گسترش ناتو به شرق بوده است. گروه سوم شامل بلغارستان و رومانی می‌شود. اگرچه گسترش ناتو برای عضویت این دو کشور همچون عضویت کشورهای بالتیک مخالفت روسیه را برنیانگیخت، اما پیوستن این دو کشور برای تعهدات و مأموریت‌های جدید ناتو در منطقه اروپای جنوب شرقی حائز اهمیت بسیاری است. این دو کشور در جنگ کوزوو نقش مهمی را در یاری رساندن به عملیات ناتو ایفا کردند. بعلاوه با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی بلغارستان و رومانی در اروپای شرقی، این دو کشور می‌توانند به عنوان منطقه حائل در مناطق بحرانی عمل کنند. هر دو کشور با صربستان مرز مشترک دارند، همچنین بلغارستان با یونان، ترکیه و مقدونیه دارای مرز مشترک است. رومانی نیز با مجارستان، مولداوی و اوکراین هم مرز است. چنانچه ناتو بخواهد به عملیات خود در بالکان ادامه بدهد این دو کشور متحدین کلیدی ناتو خواهند بود.

آخرین گروه شامل مقدونیه، آلبانی و کرواسی است که هنوز در انتظار عضویت در ناتو به سر می‌برند. مقدونیه کشوری محصور در خشکی بوده و دو میلیون جمعیت دارد. در حالیکه این کشور در بخش جنوبی شبه جزیره بالکان قرار دارد، با دو عضو ناتو یعنی یونان و بلغارستان یک کشور خواهان عضویت در ناتو یعنی آلبانی و همچنین جمهوری فدرال یوگسلاوی هم مرز است. مقدونیه در حال حاضر داوطلب عضویت در اتحادیه اروپا نمی‌باشد، اگرچه از کمک این اتحادیه جهت پایه‌ریزی یک نظام دموکراتیک مؤثر بهره‌مند است. این کشور دارای تولید ناخالص داخلی سرانه بیش از رومانی و بلغارستان است. با در نظر گرفتن معضلات کنونی مقدونیه، این کشور مصرف کننده دراز مدت امنیت و

نه تولیدکننده آن خواهد بود.

مورد آلبانی به مقدونیه شباهت دارد. تولید ناخالص داخلی این کشور در میان این سه کشور داوطلب پایین‌ترین بوده و شدیداً به کمکهای دیگر کشورهای اروپایی وابسته است. آلبانی که در منطقه جنوب غرب بالکان واقع شده است دارای جمعیتی بالغ بر ۳/۵ میلیون نفر می‌باشد. این کشور با یک عضو ناتو یعنی یونان، و نیز مقدونیه، و یک کشور سوم یعنی جمهوری فدرال یوگسلاوی هم مرز است. آلبانی پس از تجربه یک بحران مالی در سال ۱۹۹۷ که منجر به شورشهای مسلحانه در این کشور شد قانون اساسی جدیدی را در سال ۱۹۹۸ تصویب کرد و از آن به بعد مشغول تحکیم نهادها و روندهای دموکراتیک بوده است.

آخرین کشور کرواسی است که پس از استقلال خود دچار اغتشاشات فراوانی شد. دولت کرواسی در دهه اخیر موفق شد تا ثبات اقتصاد کلان این کشور را حفظ نماید. کرواسی به گسترش ناتو به عنوان یک عامل اساسی در برطرف کردن تهدیدات و چالشهای جدید و ارتقای امنیت و همکاری در حوزه اروپایی - آتلانتیکی می‌نگرد.

نتیجه

بدیهی است که ادامه فعالیت ناتو، فراتر از اهداف کلی سازمان، منافع هر یک از کشورهای عضو را تأمین می‌کند. عوامل متعدد و گوناگونی اینکه چرا اعضای ناتو خواهان ادامه فعالیت‌های این سازمان و اینکه چرا بسیاری از کشورها خواهان پیوستن به آن هستند. برای مثال، اعضای سابق پیمان ورشو، هر چند که دیگر نگران سیاست‌های توسعه طلبانه مسکو نیستند، ولی عضویت در ناتو را به عنوان عامل تضمین‌کننده در مقابل تهدیدهای احتمالی روسیه تلقی می‌کنند. اکثر کشورهای اروپایی امید این را دارند که روند وحدت اروپا موجب تقویت همکاری‌های دفاعی و امنیتی بین آنان خواهد شد. ولی در عین حال، اروپایی‌ها

به این واقعیت اذعان دارند که همگرایی در سیاست‌های دفاعی و خارجی مشترک با موانعی روبروست. همگرایی دفاعی روندی طولانی است که نیاز به زمان زیادی دارد تا به واقعیت بپیوندد. تا آن زمان که اروپا بتواند به تنهای و به عنوان یک بازیگر واحد در صحنه بین‌المللی وارد شود، شمار زیادی از کشورهای اروپایی ادامه همکاری‌های فرآتلاتیکی را در چارچوب ناتو مهمترین عامل در تأمین امنیت منطقه‌ای در اروپا تلقی می‌کنند.

علاوه بر این، اروپایی‌ها نقش آمریکا را در مسایل امنیتی قاره اروپا که از طریق حضور و فعالیت‌های ناتو متجلی می‌شود مهمترین عامل تعیین‌کننده ثبات و امنیت منطقه‌ای می‌دانند. از دیدگاه آمریکا نیز ناتو هم به عنوان ابزاری برای اعمال سیاست‌های واشنگتن و هم یک نهاد امنیتی تلقی می‌شود که بخشی از مسئولیت برقراری امنیت بین‌المللی را در راستای تأمین منافع غرب عهده‌دار است.

هرچند اهداف و اولویت‌های کلی هریک از کشورهای عضو ناتو از یکی دیگر متفاوت است، ولی این کشورها در مورد یک اصل توافق دارند: گسترش ناتو منافع همه را تأمین می‌کند. نقش ناتو در حال حاضر شامل مدیریت بحران‌های منطقه‌ای، انجام عملیات حفظ صلح، توسعه همکاری‌های دفاعی با کشورهای داوطلب عضویت، و دفاع در مقابل تهدیدهای خارجی است. به این ترتیب، ناتو در طی سال‌های اخیر توانست، با تدوین سیاست‌های جدید، انجام تغییرات در ساختارها و تعیین وظایف متنوع، خود را از یک سازمان همکاری دفاعی به یک نظام امنیت جمعی متحول کند.

اکنون ناتو از خصوصیات متعددی برخوردار است. ناتو در وهله اول همچنان یک سازمان همکاری دفاعی است. مفاد مندرج در ماده ۵ پیمان هنوز مانند گذشته اساس تعهدات کشورهای عضو نسبت به یکدیگر تعیین می‌کند. گرچه فرایند گسترش ناتو و بازبینی راهبرد کلی، این سازمان را در مسیر جدیدی قرار داده است، ولی اعضای ناتو در صورت مواجهه با تهدیدهایی که منافع و امنیت

ملی هریک از آنان را به مخاطره اندازد می توانند به ماده ۵، به منظور انجام اقدامات مشترک نظامی علیه عامل تهدید، مراجعه کنند. همچنین ناتو یک نهاد ناظر بر تغییرات مسالمت‌آمیز کشورهای عضو است. این کاربرد بیشتر در مورد کشورهای داوطلب عضویت عمل می شود. همانگونه که در بالا اشاره شد هر کشور داوطلب عضویت در ناتو موظف است در چارچوب راه کارهایی که از سوی سازمان تعیین می شود اصلاحاتی را در جهت دموکراتیزه کردن نهادهای سیاسی، اقتصادی و نظامی، انجام دهد. پذیرش اعضای جدید منوط به انجام این اصلاحات است. و سرانجام، ناتو مسئول حفظ امنیت و ثبات کشورهای عضو است. هرچند از نظر حقوقی مفاد پیمان ناتو چنین نقشی را برای این سازمان نمی‌شناسد، ولی سازمان ناتو عملاً در انجام چنین مسئولیتی درگیر و فعالیت‌های آن در تأمین اهداف یک نظام امنیت جمعی تعیین کننده است. طرح مشارکت برای صلح، همکاری‌های دفاعی و انجام مشورت‌های سیاسی در قالب شورای مشارکت ارو - آتلانتیک و شورای روسیه - ناتو کمک قابل توجهی را در جهت کاهش تنش و برقراری روابط صلح‌آمیز می‌کند. در نتیجه، با در نظر گرفتن فعالیت‌های فوق الذکر، ناتو در عین حال که همچنان یک سازمان همکاری دفاعی است، به عنوان یک نظام امنیت جمعی، ناظر بر تحولات صلح‌آمیز داخلی کشورها و مسئول حفظ روابط مسالمت‌آمیز بین کشورهای عضو می‌باشد.

English References

- 1- <http://www.expandnato.org/newatlantic.html>
- 2- Foley, K.P. (1997, September 5). Administration Renews Campaign For Enlargement Support, *RFE/RL*. Available in: <http://www.rferl.org/nca/features/1997/09/F.RU.970905121351.html>
- 3- Basic Document of the Euro-Atlantic Partnership Council. (1997, May 29-30). Spring Meeting of NATO Foreign Ministers, Sintra, Portugal. Available in <http://www.nato.int/docu/pr/1997/pr97-066e.htm>
- 4- NATO Document. (2000). Available in <http://www.nato.int/docu/facts/2000/nato-map.htm>
- 5- Prague Summit Declaration, (2002, November 21). Available in: <http://www.expandnato.org/decpraha.html>.
- 6- Drozdiak, W. (1991, November 8). President Challenges Europeans to Define US, NATO Role. *Washington Post*.
- 7- Albright, M. K., (1998, December 7). The right balance will secure NATO's future. *Financial Times*.
- 8- Daalder, I. H. (2001, March 7). A US View of European Security and Defense Policy. Available in: www.brookings.edu
- 9- <http://www.nato.int/sfor/index.htm>
- 10- <http://www.nato.int/kfor/kfor/about.htm>
- 11- Frost, M. (1999, March 12). NATO: Russia Not Happy About Expansion. *RFE/RL*. Available in: <http://www.rferl.org/nca/features/1999/03/F.RU.990312151527.html>

- 12- <http://www.rferl.org/nca/features/1999/03/F.RU.990312151527.html>
- 13- Borawski, J. (1996, June-August). NATO Enlargement and Russia. *Journal of International affairs*. Available in: <http://www.mfa.gov.tr/grupa/percept/i2/12-8.htm>
- 14- NATO Document. (2002, May 28). Declaration by Heads of State and Government of NATO Member States and the Russian Federation, NATO-Russia Relations: A New Quality, Rome. Available in <http://www.nato.int/docu/basicxt/b020528e.htm>
- 15- <http://www.radio.cz/en/news/34810#2>
- 16- NATO Topics. (2005, June 7). Enlargment. Available in: <http://www.nato.int/issues/enlargement/>
- 17- Monaco, A. (2002, November 26). NATO in Prague: New members, new tasks, old problems, *NATO Notes*,
- 18- Nice Presidency Report. (2000 December 4). European Security and Defence Policy. Brussels. Available in : <http://www.info-France-usa.org/news/statements/2000/defenrep.asp>.